

مقدمه

برای سرمایه‌گذارانی که تمایل دارند سهام عادی را بخرند به مدت طولانی نگهداری کنند، بازار سهام پاداش‌های بسیار جذابی را در قالب رشد سود سهام و همچنین، افزایش سرمایه در نظر گرفته است. این بازار برای سرمایه‌گذارانی که می‌خواهند خود زمانبندی چرخه ای را از طریق مطالعه تحلیل تکنیکی بیاموزند، چالش‌ها و پاداش‌های بسیار بیشتری ایجاد کرده است.

مزایای سرمایه‌گذاری چرخه ای از طریق رویکرد «خرید و نگهداری»، به طور خاص بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۸۲ مورد توجه قرار گرفت. بر اساس شاخص «متوسط صنعتی داو - جونز (DJIA) ظرف ۱۶ سال از ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۲، بازار سهام در مجموع پیشرفتی نکرد. با این حال، نوسانات قیمت قابل ملاحظه ای صورت گرفته است. اگرچه شاخص «متوسط صنعتی داو - جونز (DJIA) بین ۱۹۶۶ و ۱۹۸۲، افزایش خالصی را ثبت نکرده است، اما پنج افزایش عمده در این دو دوره رخ داده که در مجموع، بالغ بر ۱۵۰۰ واحد داو بوده است. بنابراین ترتیب، پاداش بالقوه حاصل از سرمایه‌گذاری چرخه ای، حایز اهمیت بود.

یک سرمایه‌گذار بلند مدت، به اندازه کافی با اقبال مواجهه کرده است که در پنج سقف سالهای ۱۹۶۶، ۱۹۷۳، ۱۹۶۸، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۱ سهام را بفروشد پول خود را در کف های ۱۹۶۶، ۱۹۷۰، ۱۹۷۴، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ مجدداً سرمایه‌گذاری نماید. با این عمل، کل سرمایه‌گذاری (به غیر از هزینه های مبادله و مالیات سود سرمایه) از مثلاً ۱۰۰۰ دلار (یعنی ۱ دلار برای هر واحد داو) در ۱۹۶۶، به بیش از ۱۰/۰۰۰ دلار در اکتبر ۱۹۸۲ افزایش می‌یافت. برعکس، سرمایه‌گذاری که رویکرد «خرید و نگهداری» را دنبال می‌کند، در همین دوره، فقط ۲۵۰ دلار سود کرده است. حتی در طول افزایش سوداگرانه بازار که آغاز آن اوت ۱۹۸۲ بود، ثابت شد که تحلیل تکنیکی مفید و سودمند است، زیرا در این دوره تفاوت‌های قابل ملاحظه ای در عملکرد گروه‌های صنعتی مختلف وجود داشته است. بازار افزایشی، شبیه اتفاقاتی که در دهه ۱۹۸۰ رخ داد، وقایعی منحصر به فرد به شمار می‌آید. این حالت که دهه ۱۹۹۰، دوره دشوارتر و چالش برانگیزتری برای بازار خواهد بود و زمانبندی بازار، اهمیت بسیار بیشتری پیدا خواهد کرد.

البته، در عمل، خرید و فروش سهام، درست در نقاط برگشت چرخه ای بازار، امکانپذیر نیست، اما پتانسیل فراوان این رویکرد هنوز فضای زیادی برای جریمه اشتباهات دارد، حتی اگر هزینه های کارمزد و مالیات‌ها را نیز در محاسبات وارد کنیم. پاداش تعیین موقعیتهای عمده بازار و انجام اقدامات مناسب می‌تواند قابل توجه باشد.

تحلیل تکنیکی، ابتدا فقط در بازار سهام بکار می‌رفت، اما شهرت آن به تدریج گسترش یافت تا جایی که بازارهای کالا، ابزارهای بدهی، ارز و سایر بازارهای بین‌المللی را نیز فراگرفت. برای اینکه تحلیل تکنیکی موفق عمل کند باید به موقعیتی دست یابد که درست برخلاف انتظارات جامعه باشد. این امر مستلزم، شکلیابی، هدمندی نظم و ترتیب است تا در شرایط رکود و کساد، دارایی مالی به دست آید و در محیط بی ثبات و غیره بهینه، به منابع نقدی تبدیل شود.

هدف این سری مقالات، تشریح و ارزیابی ویژگیهای تکنیکی مورد انتظار در نقاط اصلی بازگشت بازار سهام از طریق تحلیل امواج و سیکل های بازار است. این دوره به منظور ارائه دیدگاهی روشن و شفاف از فعل و انفعالات بازار به خوانندگان و کمک به سرمایه‌گذاران برای تشخیص نوسانات مهم و حداقل کردن اشتباهات تصمیم‌گیری، طراحی، ترجمه و تالیف شده است. هدف این است که ضمن سعی بر ارائه مبانی فلسفی، جنبه های عملی نظریه را نیز از نظر دور نداریم.

تعریف تحلیل تکنیکی

رویکرد تحلیل تکنیکی در سرمایه‌گذاری، اساساً انعکاسی از این تفکر است که قیمتها به صورت روندهایی حرکت می‌کنند که این روندها تغییر دیدگاهها و نظرات سرمایه‌گذاران نسبت به عوامل گوناگون اقتصادی، پولی، سیاسی و روانی تعیین می‌شوند. هنر تحلیل تکنیکی در این است که تغییرات روندها را در مراحل اولیه آن تعیین می‌کند و موقعیت سرمایه‌گذاری را تا جایی حفظ می‌کند که شواهد موجود، حاکی از برگشت روندها باشد.

ماهیت بشر، کم و بیش ثابت است و در موقعیتهای مشابه، به واکنش‌های مشابه از خود نشان می‌دهد. با مطالعه ماهیت نقاط بازگشت قبلی بازار، می‌توان به ویژگیهای دست یافت که تعیین کننده نقاط سقف و کف اصلی بازار هستند. بنابراین، تحلیل تکنیکی براساس این فرضیه بنا نهاده شده است که مردم اشتباهاتی را که در گذشته مرتکب شده‌اند، در آینده نیز مرتکب خواهند شد. روابط انسانی بی‌نهایت پیچیده است و هرگز به صورت ترکیبات یکسان تکرار نمی‌شود. بازارها که انعکاسی از رفتار مردم هستند، هرگز عملکرد افراد را به طور یقین دو برابر نمی‌کنند، اما تکرار ویژگیهای مشابه کفایت می‌کند که تحلیلگران تکنیکی (تکنسین‌ها) بتوانند نقاط

خاص را تعیین کنند از آنجا که نماگرهای انفرادی نمی توانند به تنهایی موفقیت چرخه ای در بازار را انعکاس می دهند، بنابراین، تحلیلگران تکنیکی، مجموعه ای از ابزارها و شاخص ها را برای تعیین نقاط اصلی تدوین کرده اند.

سه حوزه تحلیل تکنیکی

تحلیل تکنیکی را می توان به سه حوزه اساسی تقسیم کرد: نماگرهای احساسی انتظاری، نماگرهای جریان وجوه و نماگرهای ساختار بازار. اطلاعات و نماگرهای مربوط به این سه حوزه در مورد بازار سهام ایالات متحده آمریکا موجود است. اما در مورد سایر بازارهای مالی، آمار و اطلاعات، کم و بیش به نماگرهای ساختار بازار منحصر می شود. استثنای اصلی در این زمینه، به بازار قراردادهای آتی در ایالات متحده آمریکا مربوط می شود که اطلاعات احساسی یا انتظاری کوتاه مدت آن را می توان به دست آورد. نکاتی در مورد نماگرهای احساسی یا انتظاری و جریان وجوه در ادامه می آید، مربوط بازار آمریکا است.

نماگرهای انتظاری

شاخص های انتظاری، رفتار و کردار فعالان گوناگون بازار، مانند صندوقهای سرمایه گذاری مشترک، متخصصان بورس (بازارسازان ویژه) و غیره را بررسی و کنترل می کنند. درست مانند پاندول ساعت که از یک حد نهایی به طرف دیگری می رود و برمی گردد، شاخص های انتظاری که رفتار سرمایه گذاران را تحت نظر دارند. نیز از یک حد نهایی در کف بازار کاهشی به طرف حد نهایی دیگر در سقف بازار افزایشی حرکت می کنند. فرضیه ای که این شاخص ها بر اساس آن شکل گرفته اند، این است که هر یک از گروههای مختلف سرمایه گذاران، واکنش های یکسانی در نقاط اصلی بازگشت بازار نشان می دهند. برای مثال، نیروهای داخلی شرکت (مانند کارکنان ارشد و سهامداران عمده آن) و اعضای بورس سهام نیویورک (NYSE) به عنوان یک گروه، در نقاط بازگشت بازار درست عمل می کنند. در مجموع، مبادلات آنها عبارت است از خرید در کفهای بازار و فروش در سقفهای بازار. بر عکس، خدمات مشاوره به عنوان یک گروه، غالباً در نقاط برگشت بازار، مرتکب اشتباه می شوند، زیرا آنها در سقفهای بازار، افزایشی می شوند و در کفهای بازار، کاهشی می گردند. شاخصهایی که از چنین اطلاعاتی استخراج می شوند، نشان می دهند که ارقام خاص با سقفهای بازار ارتباط دارند، در حالی که سایر ارقام، با کفهای بازار مرتبط بوده اند. از آنجا که اجماع و نظر اکثریت، در نقاط برگشت بازار اشتباه است. این نوع شاخصهای روانشناسی بازار، پایه ای سودمند برای کسب دیدگاهی مناسب به شمار می آیند.

نماگرهای جریان وجوه

این حوزه از تحلیل تکنیکی که تحت عنوان «نماگرهای جریان وجوه» مطرح می شود، موقعیت های مالی گروههای مختلف سرمایه گذاران را تحلیل می کند که قصد دارند ظرفیت بالقوه خود را در زمینه خرید یا فروش سهام اندازه گیری نمایند. از آنجا که در برابر هر فروشی، یک خرید وجود دارد، پس، تعداد دلاری واقعی بین عرضه و تقاضای سهام باید همیشه در تعادل باشد. قیمتی که بر اساس آن مبادله سهام صورت می گیرد، باید برای خریدار و فروشنده یکسان باشد، بنابراین، طبیعی است حجم پولی که از بازار خارج می شود، باید با حجم پولی ورودی به بازار، برابر باشد. به این ترتیب، رویکرد جریان وجوه با مسایل قبل از برقراری تعادل بین عرضه و تقاضا سروکار دارد. اگر در قیمت مشخصی، تعداد خریداران بیشتر از فروشندگان باشد، قیمت واقعی باید افزایش یابد تا خریداران و فروشندگان را به تعادل برساند.

تحلیل جریان وجوه با روندهای نقدی شرکتهای سرمایه گذری مشترک و سایر نمادهای عمده، مانند صندوقهای بازنشستگی، شرکتهای بیمه، سرمایه گذاران خارجی و غیره ارتباط دارد که معمولاً منبع نقدی طرف خرید به شمار می آیند. از طرف دیگر، عرضه سهام جدید، عرضه بازار ثانویه و غیره در طرف عرضه (فروش) مطرح می شوند.

این تحلیل جریان پول، معایبی نیز دارد. علیرغم اینکه شاخصهایی مانند وضعیت وجوه نقد شرکتهای سرمایه گذری مشترک یا جریان نقدی صندوقهای بازنشستگی، موجود بودن پول را برای بازار اندازه گیری می کنند،

اما هیچ علامتی مبنی بر تمایل فعالان بازار برای استفاده از این پول در خرید سهام ارسال نمی کنند. علاوه بر این، علامتی مبنی بر کشش یا تمایل آنها برای فروش سهام در قیمتهای مشخص در طرف فروش (عرضه) نیز اعلام نمی کنند. اطلاعات موسسات عمده و سرمایه گذاران خارجی، برای چگونگی استفاده از پول، کافی نیست. در ضمن، بسیاری از اطلاعات مفید این نهادها، بعد از زمان مورد نیاز برای تصمیم گیری، انتشار می یابد. علیرغم وجود این موانع، از آمار جریان وجوه می توان به عنوان سابقه و پیشینه عملکرد، استفاده کرد. رویکرد قویتر در زمینه تحلیل جریان وجوه، از بررسی روندهای نقدینگی نظام بانکی استخراج می شود که نه تنها فشار مالی بر بازار سهام را اندازه گیری می کند، بلکه فشار بر کل اقتصاد را نیز بررسی می نماید.

نماگرهای ساختار بازار

این حوزه از تحلیل تکنیکی، بخش اصلی این دوره را تشکیل می دهد که «ساختار بازار» یا ویژگی نماگرهای بازار» را دربرمی گیرد. این نماگرها، روند شاخصهای قیمتی گوناگون، پهنای بازار، ادوار گوناگون، حجم و غیره را بررسی می کنند تا سلامت بازارهای افزایشی یا کاهششی را ارزیابی نمایند. در بیشتر اوقات، قیمت و معیارهای داخلی، مانند پهنای بازار، مسیر بسیاری از این نماگرها، از قیمت دور می شود. چنین واگرایی هایی، علایم تخریب تکنیکی را در طول دوره های پیشرفت ارسال می کنند و به دنبال آن، قدرت تکنیکی کاهش می یابد. سرمایه گذارانی که گرایشات تکنیکی دارند، با بررسی خردمندان این علایم قدرت و ضعف پنهان، از امکان بروز برگشت در روند بازار، آگاه می شوند.

از آنجا که تحلیل تکنیکی براساس این نظریه بنا نهاده شده است که قیمتها، انعکاس رفتار روانشناسی کل بازیگران هستند، بنابراین تلاش می کند تا نوسانات آینده قیمت را براساس این فرضیه پیش بینی کند که حرکتها روانشناسی بازیگران بازار، در طیفی بین نااطمینانی، اضطراب و بدبینی از یک طرف و اطمینان، خوش بینی و حرص از طرف دیگر، نوسان می کند. همان گونه که قبلاً گفتیم، هنر تحلیل تکنیکی، مشخص کردن این تغییرات در مراحل اولیه است، زیرا این نوسانات برای کامل شدن، نیاز به زمان دارند. سرمایه گذاران تکنیکی با مطالعه این روندهای بازار، می توانند خرید و فروش سهام را با اطمینان نسبتاً بالایی انجام دهنده این اطمینان براساس این اصل است که اگر روندی پدید آید، دایمی خواهد شد.

نوسانهای قیمت را می توان به سه بخش تقسیم کرد: اولیه، میان مدت و کوتاه مدت. نوسانات عمده (گاهی اوقات، نوسانات اولیه یا ادواری نیز نامیده می شود) معمولاً در دوره ای از ۱ تا ۳ سال طول می کشند و انعکاسی از نظرات سرمایه گذاران نسبت به ادوار تجاری هستند. نوسانات میان مدت معمولاً از ۳ تا چند ماه، گاهی اوقات بیشتر، طول می کشند. گرچه این نوسانات اهمیت زیادی ندارند، با اینحال، شناسایی آنها مفید خواهد بود. برای مثال، تمایز بین واکنش میان مدت در بازار افزایشی و اولین گام نزولی در بازار کاهششی، اهمیت به سزایی دارد. نوسانات کوتاه مدت که کمتر از ۳ تا ۴ هفته به طول می انجامند، ماهیتاً تصادفی هستند.

ساز و کار تنزلی بازار

تمام نوسانات بازار در یک چیز مشترک اند: همه آنها انعکاسی از روند امیدها، اضطرابها، دانش، خوش بینی و طمع جامعه سرمایه گذاری هستند. جمع کل این حرکتها، در سطوح قیمتها بیان می شوند که به قول Garfield Drew «سهام دارای ارزشی نیست، اما مردم فکر می کنند ارزش دارد». این فرآیند ارزیابی بازار به نحو شایسته ای در یکی از شماره های Wall Street Journal به شرح زیر بیان شده است: «بازار سهام شامل هر کسی می شود که در بازار است و در هر لحظه مشخص، سهام را می خرد و می فروشد، به اضافه کسانی که در بازار نیستند. اما اگر شرایط مناسب باشد، وارد بازار می شوند. از این نظر، بازار سهام شامل هر کسی، با هرگونه پس انداز مشخص می شود. این همان مبنای گسترده فعالان بازار و فعالان بالقوه ای است که قدرت خود را به صورت نماگر اقتصادی تخصیص دهنده سرمایه کمیاب، به بازار می دهد. نوسان سهام و نوسانات بازار، با کسب هرگونه اطلاعات، جدید توسط سرمایه گذاران، بوقوع می پیوندند. به این ترتیب، بازار از تمام اطلاعات موجود به شکلی بهره برداری می کند که دیگران نمی توانند به آن طریق استفاده کنند. از آنجا که قضاوتهای بازار حاصل نظر تقریباً تمام افراد است، بنابراین، بهتر از هر کس و هر گروه، عملکرد را اندازه می گیرد.... بازار، سود بعد از مالیات تمام شرکتهایی را اندازه گیری می کند که در بازار پذیرفته شده اند و سودهای انباشته را تاکنون محاسبه می کنند و این کار را در آینده نیز انجام می دهد به نحوی که گویا افق آینده، نامحدود است. این حجم انباشته سودهای بعد از مالیات، همان گونه که اقتصاددانان خواهند گفت، توسط بازار بر حسب ارزش فعلی، تنزیل می شوند.

هنگامی که برای خرید تیغ ریش تراشی با کیفیت برتر، مبلغ بالاتری می پردازید، امکان اصلاح راحتتر در آینده مدنظر شما است. به همین دلیل نیز پول بیشتری می پردازید. در واقع، ارزش فعلی پولی که پرداخته اید، همان اصلاح راحتی است که انجام می دهید. جریان آتی عواید در تمام نقاط کره زمین، تحت تاثیر شرایط کسب و کار خواهد بود. تکه های کوچک اطلاعات از سراسر جهان و همچنین ایالات متحده آمریکا، به طرف بازار سهام جریان می یابد و بازار سهام، این تکه ها را به صورت کارآمدتر از آماردانان دولتی انعکاس می دهد. بازار، این اطلاعات را به مقادیر عواید ارتباط می دهد که شرکتها آمریکایی در آینده کسب خواهند کرد. صرفنظر از جزئیات، سطح عمومی بازار، ارزش فعلی سهام سرمایه ای در آمریکا است. این امر نشان می دهد که سرمایه گذاران آینده را در نظر می گیرند و طوری فعالیت می کنند که بتوانند با قیمت بالاتری، داراییهای خود را به وجه نقد تبدیل کنند، در شرایطی که اخبار پیش بینی شده یا سطوح واقعی قیمت، بوقوع بپیوندند.

اگر انتظارات مرتبط با توسعه، بهتر یا بدتر از تفکر اولیه باشد، آنگاه از طریق بازار، سرمایه گذاران سریعتر یا دیرتر می فروشند که به شرایط خاص بستگی دارد. بنابراین، این پند آشنا «فروش براساس اطلاعات و اخبار خوب» در جایی به کار می رود که اخبار خوب، درست است یا پایت تر از انتظار است بازار (سرمایه گذاران) است. اگر این اخبار خوب باشد، اما به اندازه مورد نظر، مطلوب نباشند، تجد ارزیابی سریع بوقوع خواهد پیوست و بازار سقوط خواهد کرد اگر اخبار بهتر از موارد پیش بینی شده باشند، امکانات قطعاً مطلوبتر خواهند بود. البته، در

بازار نزولی، عکس این حالتها برقرار خواهد بود. این فرآیند، تناقض بازار سهام را آشکار می کند وقتی شرایط اقتصادی قوی است، بازار صعودی می شود و تشکیل یک کف هنگامی که چشم انداز، ناامید کننده باشد.

واکنش هر بازاری به اخبار می تواند آموزنده تر باشد، زیرا اگر بازار، همان گونه که در قیمتها انعکاس می یابد، فرضاً از اخبار وقایع افزایشی صرفنظر کند، این وقایع افزایشی و مثبت قطعاً تعدیل می شوند و واکنش بازار نسبت به آن، کاهشی خواهد شد. حال اگر بازاری به اخبار بد به شکل مطلوبتری از آنچه که مورد انتظار است، واکنش نشان دهد، این وضعیت باید به عنوان علامت مثبت تفسیر شود.

بازارهای مالی و ادوار تجاری

نوسانات عمده در قیمت های اوراق قرضه، سهام و کالاها، از روندهای بلند مدت تغییرات سرمایه گذاری عمومی ناشی می شوند. این تغییرات، سطح پیش بینی شده و همچنین، نرخ رشد فعالیتها اقتصادی آتی و دیدگاه سرمایه گذاران را نسبت به این فعالیتها انعکاس می دهد.

برای مثال، رابطه مشخصی بین نوسانات اولیه بازار سهام و نوسانات چرخه ای (ادواری) اقتصاد وجود دارد، زیرا روندی سودآوری شرکتها، بخش تفکیک ناپذیری از ادوار تجاری است. اگر بازار سهام فقط تحت تاثیر نیروهای اقتصادی اساسی می بود، آنگاه کار تعیین تغییرات نوسانات اولیه را بازار سهام، نسبتاً ساده می شد. در عمل، چنین نیست و عوامل مختلفی وجود دارد.

اول، تغییرات مسیر اقتصاد می تواند زمان بر باشد. همان گونه که ادوار تجاری آشکار می کنند، سایر ملاحظات روانشناسی (برای مثال، توسعه سیاسی یا عوامل کاملاً داخل بنظر موج خرید سوداگرانه یا فشار فروش حاصل از اجرای اختیار معاملات) نیز می توانند بازار سهام را تحت تاثیر قرار دهند و رونق های گمراه کننده و کاذب و همچنین، واکنش های ۵ تا ۱۰ درصد یا بیشتر، پدید آورند.

دوم، تغییرات بازار سهام معمولاً ۶ تا ۹ ماه قبل از تغییرات اقتصاد رخ می دهد، اما این دوره می تواند کوتاهتر یا بلندتر نیز باشد. در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۲۹، تحولات اقتصاد قبل از تحولات بازار سهام رخ داد.

سوم، حتی هنگامی که بهبود اقتصاد در میان چرخه خود قرار دارد، تردیدهایی در مورد طول عمر آن پدید می آید. هنگامی که این تردیدها با توسعه سیاسی یا ملاحظات معکوس منطبق می شود، معمولاً نوسانات قیمتی شدید کننده ای بوقوع می پیوندد.

چهارم، ممکن است سودها افزایش یابد، اما دیدگاه سرمایه گذاران نسبت بهای سودها ممکن است تغییر کند. برای مثال، در بهار سال ۱۹۲۶، شاخص DJIA، 22 برابر نسبت به عواید بود. در سال ۱۹۴۸، هنگامی این نسبت با استفاده از عواید سال ۱۹۴۷ محاسبه شد، رقم ۹/۵ برابر به دست آمد. در این دوره، سودها تقریباً دو برابر شده و نسبت های قیمت به عواید () کاهش یافته بود، اما قیمت های پایین تر آمده بود.

تغییرات قیمت اوراق قرضه و کالا بیشتر از قیمت های بازار سهام با فعالیتها بازار سهام با فعالیتها اقتصادی ارتباط دارد، اما در اینجا نیز تاثیر عوامل روانشناسی بر قیمت، بسیار مهم است. بازار ارز به طور کامل در چارچوب تحلیل ادوار تجاری نمی گنجد. اگر چه اطلاعاتی که چند ماه بعد از وقوع نوسانات ارزی انتشار می یابد، خوب و مفید است، اما در اینجا نیز تحلیل تکنیکی بهترین ابزار پیش بینی دقیق تحولات آینده و تعیین ویژگیهای روندهاست.

تحلیل تکنیکی - روندشناسی

از آنجا که تحلیل تکنیکی، بررسی فعالیت و کارکرد بازار است، بنابراین، به کارهای دشوار مربوط به پیش بینی روندها در اقتصاد نمی پردازد ارزیابی دیدگاههای سرمایه گذاران را نسبت به این تفسیر مد نظر قرار نمی دهد. تحلیل تکنیکی سعی می کند نقاط برگشت را در بازار سهام تعیین کند و عوامل موثر در آن را ارزیابی نماید.

رویکردی را که در اینجا بکار گرفته ایم، با شکل استاندارد تحلیل تکنیکی تفاوت دارد. تکنیک های گوناگون روندشناسی و مشخص کردن نقاط برگشت آنها، در قسمت دوم این سری مقالات تحت عنوان «تکنیک های روندشناسی» بحث خواهد شد که شامل مواردی همچون میانگین های متحرک (MAS)، نرخهای تغییر (ROCS)، خطوط روند، الگوهای قیمتی و غیره می شود.

مطالعه ویژگیهای بازار، پایه و اساس تحلیل تکنیکی را تشکیل می دهد، زیرا برگشتهای روندهای قیمت براساس میانگین های اصلی تقریباً به «سرعت نگار» به عنوان تنها معیار عملکرد اتومبیل توجه نمی کند، تحلیلگر تکنیکی نیز روند قیمتها را فراتر از چند میانگین معروف مورد توجه قرار می دهد. عامل مهم و تعیین کننده در روند قیمتها، اعتماد سرمایه گذاران است و این جنبه احساسی، از بهار دیدگاه یا بعد ارزیابی می شود. این ابعاد عبارتند از: قیمت، زمان، حجم و پهنای بازار. تغییرات قیمتها، منعکس کننده تغییرات دیدگاههای سرمایه گذاران است و قیمت (اولین بعد) نیز سطح این تغییرات را نشان می دهد.

زمان (دومین بعد)، تکرار و طول ادوار را در روانشناسی سرمایه گذار اندازه گیری می کند. تغییرات اعتماد سرمایه گذاران، از طریق چرخه های مشخصی بوقوع می پیوندد و (کوتاه یا بلند مدت)، همچنانکه دیدگاههای سرمایه گذاران از خوش بینی مطلق تا بدبینی عمیق تغییر می یابد. درجه نوسان قیمت در بازار، معمولاً تابعی از عنصر زمان است. هر قدر حرکت از عنصر افزایشی به کاهشی برای سرمایه گذار طولانی تر باشد، به همان میزان نیز احتمال تغییر قیمت بیشتر می شود.

حجم (سومین بعد)، شدت تغییرات دیدگاه‌های سرمایه‌گذاران را انعکاس می‌دهد. برای مثال، سطح اشتیاق و احساساتی که ناشی از افزایش قیمت توام با حجم پایین است، هیچگاه به قدرتمندی شرایطی نیست که در آن، افزایش قیمت با حجم بسیار بالا همراه می‌شود. چهارمین بعد (پهنای بازار)، وسعت و اندازه احساسات را نشان می‌دهد. تا زمانی که سرمایه‌گذاران سهم‌های گوناگون و متنوعی را از صنایع مختلف خریداری و نگهداری می‌کنند، سلامت و بهبود اقتصادی و همچنین، نظرات کاملاً مطلوب نسبت به سهام و در نتیجه، شرایط بازار افزایشی برقرار خواهد بود. از طرف دیگر؛ اگر فقط چند سهم مورد توجه باشد، کیفیت روندها آسیب خواهد دید و تداوم بازار افزایشی با تردید مواجه خواهد شد.

تحلیل تکنیکی، این ابعاد و عناصر روانشناسی را به روش‌های مختلف بررسی می‌کند، بیشتر شاخصها، دو یا چند جنبه را به طور همزمان در نظر می‌گیرند. برای مثال، نمودار ساده قیمت، هم قیمت (در محور عمودی) و هم عنصر زمان (در محور افقی) را نشان می‌دهد. به همین ترتیب، خط صعودی یا نزولی، پهنای بازار و زمان را در نظر می‌گیرد. در قسمت سوم این سری مقالات چهار عنصر یاد شده به تفصیل بررسی می‌شود و جایگاه آنها در تحلیل تکنیکی مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در بخش‌های بعدی مقالات حاضر، تحت عنوان «ساختار چرخه‌های بازار» به تفصیل به بررسی امواج و سیکل‌های گوناگون می‌پردازد. علاوه بر این، نحوه ترکیب کردن این سیکل‌ها و ایجاد چارچوبی برای تعیین کیفیت ساختار داخلی بازار - از طریق تئوری داو و الیوت - را نیز نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بازارهای مالی به صورت روندهایی حرکت می‌کنند که این روندها تغییر دیدگاهها و انتظارات سرمایه‌گذاران و با توجه به ادوار تجاری، ناشی می‌شوند. از آنجایی که سرمایه‌گذاران رفتار مشابهی را از چرخه‌ای تا چرخه دیگر تکرار می‌کنند، بنابراین، شناخت روابط تاریخی بین میانگین‌های قیمتی خاص و مشخصات بازار را می‌توان برای تعیین کردن نقاط برگشت مورد استفاده قرار داد. هیچگاه یک شاخص به تنهایی نمی‌تواند علامت برگشت‌های روند را ارسال نماید. این ترتیب، استفاده از چند شاخص در کنار یکدیگر به منظور کسب دیدگاهی منطقی و مقول اهمیت می‌یابد.

البته، این رویکرد نمی‌تواند از خطا مصون باشد، اما استفاده دقیق، هدفمند و صبورانه از اصول و ابزارهای تحلیل تکنیکی می‌تواند تا اندازه زیادی برای سرمایه‌گذاران و مبادله‌گران مفید واقع شود و آنها را به موفقیت برساند. استفاده مناسب از اصول و ابزارهای تحلیل تکنیکی می‌تواند به طراحی و پیاده‌سازی «استراتژی سرمایه‌گذاری موفقیت‌آمیز» منجر شود.

اقتباس و ترجمه : فرهاد فرشاد (جناب سلیمی)

منبع : www.sarmaye.com

لینک اصلی پست در سایت سرمایه :

<http://forum.sarmaye.com/showpost.php?p=169062&postcount=11>